



# اثرات لغو بودجه ارزی و

## یک نرخی شدن ارز بر روی متغیرهای

### کلان اقتصادی



#### نرخ تعادلی ارز

بعد از تغییرات زیاد، میزان ارز ممکن است به یک سطح پایدار که میزان متعادل خوانده می‌شود، برسد. به عبارت دیگر، وقتی که همه عوامل در کار آیند به یک میزان می‌رسیم که به میزان تعادل معروف است. این نرخ سالمی است که در آن هیچ قسمت از اقتصاد نشانه‌ای از غیر تعادل بودن بروز نمی‌دهد.

میزان متعادل ارز به این ترتیب تعریف می‌شود که مقداری است که در یک فاصله زمانی مشخص موازنه پرداختها را بدون آنکه تغییر کلی در اندوخته پول جهانی ایجاد کند، به وجود می‌آورد. این میزان همچنین به این ترتیب تعریف می‌شود که میزانی است که موازنه پرداختها را طوری برقرار می‌کند که درصد بیکاری بیش از بقیه جهان نباشد.

ما همچنین می‌توانیم بگوییم که میزان متعادل میزانی است که در آن تقاضا و عرضه

برای پول یکسان و هیچ تغییر کلی در سرمایه‌گذاریها وجود نداشته باشد. این میزان بیانگر یک رابطه موازنه بین اقتصادهای مختلف است. در میزان متعادل، پول داخلی نه ارزش بیشتر و نه ارزش کمتری بر حسب پولهای خارجی دارد به طوریکه هیچ فشار مصنوعی به صادرات و واردات وارد نمی‌کند، بلکه خنثی باقی می‌ماند. به تعبیر دیگر، تحقق شرایط زیر برای دستیابی به میزان تعادل ضروری است:

۱- این میزان باید با درجه متوسط تعادل

داخلی هماهنگ باشد. به عنوان مثال، همانگونه که قبلاً گفته شد بیکاری داخلی نباید بیشتر از درصد بیکاری جهانی باشد.

۲- نباید لازم باشد تا در ذخایر طلا کشور تغییراتی داده شود و همچنین این میزان نباید طوری باشد که برای ایجاد آن لازم آید که موازنه پولی خارجی را به هم زد. اگر باید پول داخلی شکسته شود تا میزان ارز ثابت بماند، مشخصاً این میزان متعادل نیست.

۳- این میزان نباید باعث هیچگونه

#### از: دکتر غلامحسین خورشیدی

ارجحیت یا نقصان در تجارت خارجی شود. این میزان باید کلاً در مورد مسائلی چون قیمت‌ها، دستمزدها و تقاضای دیگر کشورها که با آنها در ارتباط بازرگانی هستیم، تأثیراتی بگذارد.

#### ارز ثابت، ارز متغیر

آیا باید نرخ ارز را آزاد گذاشت تا اصطلاحاً مواظب خود باشد بدون آنکه در جهتی تحریک گردد، یا باید در تعیین و تثبیت آن دخالت کرد؟ در هر مورد می‌توان صحبت‌هایی داشت. موارد زیر در مورد نقاط قوت و ضعف متغیر بودن نرخ ارز است:

۱- طرفداران نرخ ارز متغیر می گویند که یک نظام نرخ متغیر باعث می شود که کشور یک سیاست مستقل اقتصادی را دنبال کند. ولی نباید از نظر دور داشت که در این صورت سیاست پولی آن به یک نرخ ارز مشخصی بسته نیست و این مسئله ممکن است که پول را کم ارزش نماید و کشور را به ورشکستگی و بیکاری بکشاند.

۲- ثبات داخلی یک هدف بهتری است که دنبال می شود. بنابر این، یک کشور باید به ثبات داخلی خود یعنی ثبات قیمت ها، درصد بیکاری و دستمزد توجه نماید. باید گذاشت که نرخ ارز هر گاه که لازم است تغییر کند. یک چنین سیاستی مداخله خارجی در اقتصاد داخلی را از بین می برد. ولی نباید غفلت نمود که تحقق خودبخودی ثبات، چندان محرب نیست.

۳- نرخ ارز، تأثیر متعادل کننده ای بر موازنه پرداختها دارد و همانطوری که گفته شد، بهتر است این عامل متعادل کننده به صورت آزاد و خودکار عمل نماید.

۴- نرخ ارز مانند کمک فتر عمل می کند. اگر این نرخ ثابت نگه داشته شود ضربه های تورم و بیکاری متأثر از خارج کشور به اقتصاد داخلی منتقل می شود، در حالیکه تغییرات در نرخ ارز می تواند با حملات نیروهای تورمزا و بیکاری را مقابله کند.

۵- نیز گفته می شود که اگر عرضه و تقاضا در کلیه محیطهای اقتصادی به طور عالی عمل می کند چرا این فرمول را در نرخ ارز بکار نگیریم؟ بنابراین، بهتر است که نرخ ارز توسط عوامل عرضه و تقاضا به طور آزادانه تعیین گردد. ولی آیا واقعاً نظام بازار، عملکردی همیشه عالی داشته است؟!

۶- نرخ ارز متغیر، بهیچ وجه به تجارت بین المللی ضربه نمی زند. صادرکنندگان و واردکنندگان قادرند با آگاهی کامل، نرخ ارز را دنبال و احیاناً با روش انتقال ارز در آینده خود را محافظت نمایند. نرخ های ثابت تحت هیچ شرایطی به نفع تجارت بین المللی نیست.

۷- نرخ ارز متغیر به هیچوجه آنطوز که تصور می شود سرمایه گذاریهای دراز مدت را

محدود نمی کنند. سرمایه گذارها هرگز نمی توانند از هیچ نرخ ثابتی برای سالهای آینده مطمئن باشند. بنابر این، نرخ های متغیر را نمی توان بر اساس سرمایه گذاریهای دراز مدت رد کرد.

به نظر می رسد که در بحث بالا نکات مثبت زیادی وجود دارد اما سیاست نرخ ارز متغیر تقریباً در تمام دنیا به دلایل زیر کنار گذاشته شده است:

۱- به دلیل آنکه تغییرات در نرخ ارز در صادرات و واردات اثر می گذارد. یک سیاست نرخ ارز متغیر برای ثبات داخلی کشور مضر است. این سیاست در مورد منابع ملی تعادل ثابتی بین صنایع وارداتی و صنایع صادراتی به وجود می آورد که نه تنها به نفع اقتصاد داخلی کشور نیست بلکه باعث اتلاف سرمایه ها نیز می شود.

۲- یک نرخ متغیر ارز بر خطرات تجارت بین المللی می افزاید. بدین معنا که ثابت شده است که با غیر مطمئن نمودن آن رشد طبیعی رابه خطر می اندازد. از طرف دیگر، نرخ ارز ثابت، روان بودن تجارت بین المللی را تضمین می نماید. صادرکنندگان و وارد کنندگان نیز با خیالی راحت به تجارت مشغول می شوند و اطمینان دارند که نرخ ارز موجود باقی خواهد ماند.

۳- تحت یک نظام نرخ ارز متغیر، همواره یک معامله پیشاپیش یا سلف در مورد پولهای خارجی وجود خواهد داشت که به

تشدید خود به خودی و حرکات اضافی در نرخ ارز خواهد انجامید و آن را بسیار ناپایدار خواهد نمود. در تجربه ثابت شده است که اگر عامله پیشاپیش یا سلف در مورد نرخ ارز رخ دهد، بسیار خطرناک است و به یک مبارزه مالی تبدیل خواهد شد. بنابر این، نرخ های متغیر نمی توانند همواره به اینک خودشان را تطبیق می دهند، قابل اطمینان باشند. یک نرخ ثابت ارز تمایلات خود به خودی و ذهنی را از بین می برد.

۴- نرخ های متغیر ارز باعث از بین رفتن ناگهانی سرمایه ها و سودها خواهد شد. برای

آنکه تغییرات ناگهانی نرخ ارز به منفعت باشد، تجار باید مقدار زیادی از پولهای خود را به حساب هایشان واریز نمایند که این بدان معناست که اعتبارات پایین می آید و نرخ بهره بانکی بالا می رود و بیکاری اضافه خواهد شد.

۵- نرخ های ارز معتبر، سرمایه گذاریهای دراز مدت بین المللی را ترغیب نمی کند چون هر چه که اقتصاد داخلی را جابجا کند باید یک اثر بازدارنده روی سرمایه گذاری داشته باشد. از طرف دیگر، یک نرخ ارز ثابت سرمایه گذاریهای دراز مدت را ترغیب می کند. با توجه به بحث بالا مشخص است که نه نرخ ارز ثابت و نه نرخ ارز متغیر هیچکدام به تنهایی مطلوب نیستند، هیچ نرخ ارزی را نمی توان برای همیشه ثابت نگه داشت.

در حالی که تغییرات نرخ ارز به طور مسلم روش دلخواه و مناسبی برای روبرو شدن با اختلافات کوتاه مدت در موازنه پرداختها نیست. یک نرخ ارز ثابت نیز در مواجهه با تغییرات ناگهانی در عوامل دیگر، چه در داخل و چه در خارج کشور به همان اندازه مضر می باشد. پس مطلوب ترین راه آن است که ارزش پول هر از چندگاه یکبار تغییر داده شود تا هر گونه اختلاف مزمن بین سطح قیمت ها و درصد بهره بانکی را تا آنجا که ممکن است، از بین ببرد.

اما ابتدا باید با یک ارز همطراز شروع کرد. نرخ های ارز پایدار یک سهم کلی و اساسی در افزایش تعادل اقتصاد جهانی دارند. نرخ ارز اثری مهم روی درصد بیکاری، ثبات قیمت ها و دیگر متغیرهای اقتصاد دارد.

چون نرخ های ثابت و نرخ های متغیر عملی نیستند، توسط اغلب کشورها مورد قبول واقع نشده اند و بنابراین، دنیا به سوی یک نظام مصالحه یا پیوندی پیش می رود.

## مراقبت ارز

خطرها و مضرات ارزهای متغیر به معرفی نظام مراقبت ارز انجامیده است. از زمان جنگ جهانی اول تا کنون، افزایش مراقبت روی

تغییرات ارز به دلایل مختلفی تجربه شده است.

هدف از مراقبت ارز آن است که نرخ ارز را در یک سطح متفاوت با آنچه که این نرخ می‌توانست زمانی که عوامل اقتصادی آزاد بودند تا آزادانه عمل کنند، ثابت نگهدارد. اهداف مراقبت ارز ممکن است به قرار زیر باشد:

- ۱- اصلاح برخی عدم متعادل‌های جدی در اقتصاد کشور مرتبط به خارج از کشور،
- ۲- ابقاء ذخایر طلای کشور که در حال تمام شدن است،
- ۳- اصلاحات کسری موازنه پرداختهای زیان آور،
- ۴- جلوگیری از فرار سرمایه از کشور،
- ۵- حفظ منابع ارز خارجی برای سرمایه‌گذارهای بزرگ خارج از کشور،
- ۶- پایدار نگه‌داشتن نرخ ارز (ثبیت نرخ ارز)

۷- اطمینان یافتن از رشد با ثبات داخلی، در تمامی این موارد ارز آزاد، مضر است و بنابر این، مراقبت ارز یک عمل لازم می‌باشد. سه حالت ممکن است:

- ۱- ممکن است ارزش پول پائین آورده شود.
  - ۲- ممکن است تصمیم گرفته شود که ارزش پول بالا رود.
  - ۳- ممکن است که از تسخیرات ارز جلوگیری و میزان ثابت اختیار شود.
- اجازه دهید، در نظر بگیریم که چه زمانی و تحت چه شرایطی هر یک از این تصمیمات اتخاذ می‌گردد.

### کاهش ارزش پول

پایین آوردن ارزش پول برای معالجه رکود اقتصادی انجام می‌گیرد. وقتی کشوری تصمیم به پائین آوردن ارزش پول می‌گیرد یعنی اینکه قیمت آن را پائین‌تر از آنچه که در یک بازار آزاد باید باشد، قرار می‌دهد که در نتیجه روی صادرات اثر مثبت می‌گذارد و واردات تجدید می‌شود. این مسئله باعث

تحریک صنایع صادراتی می‌شود و صنایع داخلی استفاده بیشتری می‌برند، زیرا واردات کاهش می‌یابد. بنابراین، کاهش ارزش پول باعث افزایش فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و به رشد GNP می‌افزاید و فعالیت‌های اقتصادی رونق بیشتری می‌گیرد.

اما این مسئله در مورد کشورهای بزرگی چون آمریکا و هند ممکن است اتفاق افتد. همچنین چون قیمت‌ها توسط صادرات و واردات تأثیر می‌پذیرد، هدف اصلی اصلاح سطح قیمت‌ها زمانی به دست می‌آید که تجارت گسترده باشد نه اینکه تجارت خارجی، قسمت کوچکی از تجارت کلی کشور را تشکیل دهد.

سیاست کاهش ارزش پول، بیشتر مناسب کشوری است که صادرات آن شامل مواد غذایی و مواد خام باشد. یعنی مواردی که در یک موقعیت رکود اقتصادی قیمت‌های این مواد به مقدار زیادی کاهش یافته است.

به هر حال، چون کاهش ارزش پول باعث گران شدن واردات می‌شود قدرت خرید تولیدکننده مواد خام و مواد غذایی کاهش می‌یابد اما به نظر می‌رسد به صلاح باشد تا از سقوط قیمت اجناسی که می‌فروشد جلوگیری شود تا آنکه از افزایش قیمت‌هایی که می‌خرد جلوگیری گردد. در طول سالهای رکود بزرگ اقتصادی (۱۹۲۴-۱۹۲۹) در بسیاری از کشورها سیاست کاهش ارزش پول به کار بسته شد زیرا هر کشور، سعی در ترمیم اقتصاد خود داشت.

### افزایش ارزش پول

دومین روش مراقبت ارز آن است که ارزش پول را بالا برده یا ارزش پول در یک سطحی بالاتر از آنچه که در حالت آزادی باید باشد قرار داده شود. این روش در یکی از حالات زیر اتخاذ می‌گردد:

- ۱- زمانی که یک عدم موازنه جدی در روابط تجاری مملکت وجود داشته باشد و به طبع آن عرضه پول داخلی بیش از تقاضا برای آن باشد.

۲- مملکت ممکن است به اجناس خارجی احتیاج زیاد داشته باشد (حال یا برای جنگ یا برای بازسازی‌های بعد از جنگ و یا کلاً برای بهبود اقتصادی). اگر اجازه داده شود که نرخ ارز تحت این شرایط کاهش یابد، ممکن است این اجناس وارداتی که بسیار مورد لزوم نیز هستند بیش از حد گران شوند تا حدی که واردات آنها عملاً غیر ممکن شود. وقتی که یک کشور خود را در موقعیتی می‌یابد که لازم است خریدهای زیادی از خارج انجام دهد، افزایش ارزش پول بهترین و مناسب‌ترین روش است.

۳- اگر کشوری از تورم رنج می‌برد ارزش پول آن کشور کاهش می‌یابد. اگر تجارت خارجی سهم مهمی از اقتصاد کشور را داشته باشد، این کاهش تجارت، باید توسط افزایش ارزش پول کشور جبران شود. در غیر این صورت، واردات بسیار گران می‌شود و صادرکنندگان با کاهش سود روبرو خواهند شد.

۴- سیاست افزایش ارزش پول همچنین به مصلحت کشوری است که با بدهی خارجی زیادی روبرو است. اگر نرخ ارز کاهش یابد تحمیل بدهی خارجی به مقدار زیادی افزایش می‌یابد.

مانمی‌توانیم به صورت تعصبی اعلام کنیم که کشور باید ارزش پول خود را کاهش یا افزایش دهد. افزایش ارزش پول ممکن است برای بعضی از کشورها مناسب باشد در حالی که کاهش ارزش پول برای بعضی دیگر از کشورها مناسب است. یک کشور ممکن است افزایش و کشور دیگر کاهش قیمت را در این مرحله مطلوب‌تر بدانند. به‌طور کلی، عملی‌ترین پیشنهاد تجربی این است که در مواقع جنگ و کمبود، قیمت ارز را بالا ببرید و در مواقع ففور (فراوانی)، قیمت ارز را تنزل (کاهش) دهید!

سومین روش آن است که در آن نه قیمت بالا می‌رود و نه پایین می‌آید ولی از نوسان قیمت جلوگیری می‌کنند. هر چند که در این موقع، منظور ثابت نگه‌داشتن ارز نیست اما از

حوادث و تغییرات اساسی به سادگی جلوگیری می‌شود. منظور تنظیم نوسانهای تناوبی و دوری از تأثیرات خارجی است که توسط تراز حسابهای ارزی میسر می‌شود.

## روش‌های مراقبت ارز

مراقبت‌های ارزی به وسیله حرکت‌های منظم بین‌المللی اجناس با طرحهای مختلف و یا به وسیله خرید و فروش پول خارجی با نرخ مقرر به منظور به دست آوردن مسیر مشخص نوسان ارز اعمال می‌شود. با تأثیر بر عرضه و تقاضای ارز در بازار ارز نیز می‌توان ارز را کنترل نمود. این عمل را می‌توان به طور غیر مستقیم توسط طرحهایی مانند عوارض، سهمیه‌ها، بخشودگی، تغییرات نرخ بهره و غیر آنها انجام داد. قوانین محدود کننده واردات، مقدار واردات را کاهش می‌دهد و تقاضای ارز خارجی را پایین می‌آورد و بنابراین، قیمت ارز را کاهش می‌دهد و ارزش پول رایج را بالا می‌برد.

تشریفات محدود کننده صادرات (اگرچه معمول نیست) اثرات معکوسی خواهد داشت و بخشودگی‌ها نیز به طرز دیگری تأثیر می‌گذارند. بخشودگی عوارض صادرات ارزش پول رایج کشور را افزایش می‌دهد. افزایش نرخ بهره، سرمایه‌های خارجی را جذب می‌کند و تقاضای پول رایج کشور را افزایش می‌دهد و برعکس.

اینها روش‌هایی است که روی ارز اثر می‌گذارد. همچنین، اثر چنین طرحهایی می‌تواند توسط طرح‌های مشابهی از سوی کشور رقیب تغییر پیدا کند. به هر حال، این روشها، خاص مراقبت ارز انتخاب نشده‌اند و برای مراقبت موثر نرخ تبدیل ارز به اندازه کافی قوی نیستند و باید روش‌های بهتری برگزیده شود.

برای کنترل ارز اصولاً دو روش پیشنهاد شده است:

۱- مداخله: در این روش دولت وارد بازار می‌شود تا با خرید و فروش ارز خارجی به منظور بالابردن یا پائین آوردن نرخ تا حد

مطلوب اقدام نماید. این روش مداخله نامیده می‌شود و بازار را به طرف تثبیت ارزی سوق می‌دهد.

۲- محدودیت: در این روش دولت می‌تواند عرضه و تقاضا را در کشور در سویی که علاقه‌مند است، بازار ارز به آن برسد، حمایت کند. این روش، محدودیت خوانده می‌شود. روش دوم به جهت اینکه به استناد تجربه، روش مداخله، اسلحه ضعیف و گرانتری است، متداول‌تر است به عبارت دیگر:

روش صحیح کنترل ارز، روش محدودیت ارز است. برای این منظور سه عمل انجام می‌گیرد:

۱- تمام معاملات خارجی در بانک مرکزی متمرکز می‌شود.

۲- پول رایج بدون مجوز قابل تبدیل به ارز نمی‌باشد.

۳- اگر افراد وارد تبادلی غیر قانونی شوند جرم محسوب می‌شود.

صدور دستور به همه صادر کنندگان، که ارز خارجی خود را به بانک مرکزی بدهند و قرار دادن سهمیه ارزی در دسترس وارد کنندگان مجاز، یک روش معمولی در این خصوص است. مراقبت ارز، به این ترتیب، با مراقبت واردات در ترادف قرار می‌گیرد.

اینک تا حدودی با چگونگی تعیین نرخ ارز آشنا شدیم، بحث خود را در خصوص ارزیابی سیاست نرخ تعادلی ارز که از سال ۱۳۶۸ تا کنون توسط دولت جمهوری اسلامی اعمال می‌شود، پی می‌گیریم.

## اثر نرخ ارز بر تولید

در شرایطی که نظام چندنرخ ارز و بودجه ارزی بر اقتصاد کشور حاکم است، چون موسساتی که از این بودجه منتفع می‌شوند دولتی هستند، لذا موقعیت خاص اقتصادی برای واحدهای وابسته به دولت ایجاد می‌شود تا به این ترتیب تحت حمایت کاذب دولت قرار گیرند و این امر باعث می‌شود که واحدهای تولیدی خصوصی تحت شرایط

بسیار دشوارتری در بازار رقابت داخلی حاضر شوند.

بنابراین، با لغو بودجه ارزی و تک نرخی کردن ارز رقابت، واقعی می‌شود و عاملان اقتصادی کشور اعم از واحدهای دولتی و خصوصی در یک میدان سالم و بدون حمایت‌های کاذب به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و در نتیجه ریبال به عنوان یکی از معیارهای اصلی قیمت‌گذاری کالاها و خدمات جایگاه خود را در اقتصاد پیدا خواهد کرد.

این دیدگاه البته نادرست نیست ولی نباید از نظر دور بداریم که ظهور این تبعات مثبت، نیازمند فضای اقتصادی خاصی است که معمولاً در کشورهای جهان سوم وجود ندارد و مسلماً ایران نیز در موقعیت کنونی حائز شرایط آن نیست.

در بخش صنعت پس از یک نرخی کردن ارز عمدتاً با مشکل نقدینگی واحدهای تولیدی و صنعتی و همچنین مشکل فروش محصولات تولیدشده در بازار مواجه خواهیم بود. در ارتباط با مشکل نقدینگی، دولت باید راه حل‌های مناسبی را برای حداقل کردن این معضل در نظر بگیرد.

در مورد مشکل فروش محصولات در بازار نیز که به دلیل افزایش قیمت آنها در اثر یکسان سازی نرخ ارز (در مقایسه با شرایط استفاده از ارزهای دولتی و رقابتی) به وجود خواهد آمد. واحدهای تولیدی خود باید بتوانند با افزایش گردش کار و حداقل کردن هزینه سرمایه، قیمت محصولات را کاهش دهند و یا اینکه با ایجاد تغییرات در تکنولوژی موجود، کیفیت و قیمت محصولات را به سطح مناسب و قابل رقابت برسانند و به این طریق، مشکل فروش محصولات را تا حدی برطرف نمایند که البته راه‌حلی بسیار مشکل است.

در ارتباط با تأثیر سیاست تک نرخی ارز بر روی صنایع سنگین کشور باید گفت که صنایع مذکور پس از اعمال این سیاست، با مشکل کمتری مواجه خواهند شد. اکثر

مصرف کنندگان داخلی محصولات این صنایع مادامی که نظام چندنرخ ارز وجود داشت به سوی تولیدات خارجی گرایش داشتند و نیاز خود را از این طریق تامین می کردند و به همین دلیل صنعت گران داخلی که با نرخ شناور تولید می کردند توان رقابت با واردات نرخ دولتی و یا حتی رقابتی را نداشتند. مضافاً اینکه سیاست حمایتی که در این شرایط برای واحدهای تولیدی داخلی اجرا می شد کارآ نبود.

به این ترتیب، با یک نرخ شدن ارز صنعت گران کشور به راحتی قادر به رقابت با محصولات مشابه خارجی که از این پس با نرخ ارز شناور وارد می شود خواهند بود و در نتیجه توان صنعت سنگین کشور روز به روز بهتر و قوی تر می شود.

این دید البته بسیار خوشبینانه است محتوای کلی چنین اظهارنظرهایی به شدت در مقابل نظریه «صنایع نوپا» قرار می گیرد. ظاهراً با اجرای سیاست یکسان سازی نرخ ارز، در بلندمدت واحدهایی به فعالیت خود ادامه خواهند داد که بتوانند کارآیی خود را در بازار به اثبات رسانند و کالاهای تولیدی را با قیمت های قابل رقابت به مصرف کنندگان عرضه کنند، بنابراین در نتیجه چنین حرکتی، اقتصاد مملکت کارآ شده و امکانات کشور برای صادرات غیرنفتی افزایش می یابد.

ولی واقعیت پس پرده مسلماً این نخواهد بود. مسیر توسعه اقتصادی، حتی در نبود غولهای رقیب، با حمایت دائمی دولت ها به پیش رفته است. اقتصاد رقابتی حتی در یک نمونه از کشورهای بیشتر توسعه یافته نیز، مشخصه اصلی نبوده است (برخلاف آنچه برای ما تبلیغ کرده اند!).

## اثر نرخ ارز بر سطح قیمت ها

پس از لغو بودجه ارزی تقاضای ریال بیشتری صورت می گیرد و ریال زیاد نیز در عمل می تواند سیاست تک نرخ شدن ارز را به سیاستی تورم زا تبدیل نماید.

از سوی دیگر تک نرخ شدن ارز از یک طرف چون موجب پرداخت ریال بیشتر برای دریافت ارز به قیمت بالاتر می شود، موجب جذب نقدینگی مازاد و غیرمفید در جامعه و واریز این پول به خزانه دولت می شود و از این رو، درآمد دولت را افزایش می دهد.

بنابراین، دولت این توان را خواهد داشت که منابع بیشتری را به طرحهای خود اختصاص دهد. از طرف دیگر، در شرایط تعدیل اقتصادی نیاز واحدهای تولیدی به منابع مالی افزایش خواهد یافت که این نیز اثرات تورمی خود را به همراه خواهد داشت.

به عبارت دقیقتر، در خصوص ارتباط سیاست تک نرخ شدن ارز با افزایش قیمت ها چنین استنباط می شود که اولاً، به میزان ارزبری هر کالا، قیمت آن کالا می تواند بالا رود و ثانیاً، هزینه های ارزی غیرمستقیم نیز باعث افزایش هزینه تولید از قبیل برق، آب، تلفن و غیره می شود که سرانجام، به افزایش قیمت ها منجر خواهد شد. به هر حال چون مجبور هستیم که حجم نقدینگی را در جامعه بالا ببریم اگر این اقدامات درست انجام نگیرد ممکن است باعث افزایش تقاضا در بازار شود. در نتیجه قیمت کالا در بازار تحت تاثیر عرضه و تقاضا افزایش پیدا می کند.

البته برخی معتقدند که چون صنایع و بخش تولیدی کشور طی یکی دو سال گذشته به ارز با قیمت های بالاتر تقریباً عادت کرده اند، بنابراین، از این به بعد مشکل زیادی نخواهیم داشت. همچنین از نظر اثرات ضدتورمی برخی را تصور بر این است که یکسان سازی نرخ ارز می تواند حتی مفیدتر باشد، زیرا یکی از عوامل و دلایل تورم در کشور، عملکرد نظام و جریان ناسالم پولی بوده است. در این رابطه، پولهای غیرمفید در نظام پولی و مالی کشور می توانند در صورت جمع آوری و استفاده بهینه موجب کاهش قیمت در بخش هایی که تاکنون به دلیل پول زیاد دارای قیمت های متورم بوده اند بشود.

اینان می گویند که حداقل، در اثر یکسان سازی نرخ ارز کلیه اقلام و کالاهای مصرفی، گران نخواهند شد زیرا تورم فعلی به میزان گسترده ای ناشی از حرکت نابجا و غیراصولی منابع مالی است و چنانچه همانطور که پیش بینی می شود با یکسان سازی نرخ ارز تخصیص منابع مالی اصلاح شود دلیلی برای افزایش قیمت ها وجود ندارد بلکه برعکس در پاره ای از زمینه ها به ویژه در آن بخش هایی که پول به صورت سنتی به سوی آنها گرایش داشته است، سطح قیمت ها کاهش نیز خواهد یافت و تجربه کار مؤید چنین نظری نیست

عده ای دیگر از کارشناسان پا را فراتر می نهند و اثرکاهنده در قیمت ها را در شرایط تک نرخ شدن ارز مورد تاکید قرار می دهند. اینان معتقدند در مقابل اثر فزاینده، اثر کاهنده نیز در قیمت ها پدیدار می شود زیرا در شرایط گذشته تولید به دلیل اتکاء به درآمد نفت، بیشتر برای مصارف داخلی صورت می گرفت و مضافاً اینکه تحت حمایت کافی دولت نیز قرار داشت، لذا صنایع کشور از کارآیی چندانی برخوردار نبودند و نداشتن کارآیی زیاد نیز به معنای بالابودن هزینه تمام شده کالا می باشد. بنابراین، به دلیل افزایش کارآیی هزینه تمام شده محصولات کاهش می یابد و در نتیجه موجب کاهش قیمت ها می شود. ولی این اثر حتی اگر به طور کامل ظاهر شود، به قول اقتصاددانان «اثر عرضه» و درازمدت است در حالیکه اثر تقاضا که کوتاه مدت است، عامل یشتاز تورم می باشد! در پاسخ گفته می شود که تعدد نرخهای ارزی به طور مستقیم لطمات شدیدی به نظام قیمت ها وارد می آورد و به طور غیرمستقیم نیز موجب فشار تورمی در جامعه می گردد. با اصلاح نظام ارزی، هدف کاهش فشارهای تورمی از طریق ایجاد تعادل در کسری بودجه دولت و موازنه پرداخت ها و همچنین نظام قیمتها بویژه قیمت های نسبی و توسعه فعالیت های تولیدی در جامعه، محقق خواهد یافت. اما باید دید که آیا آنچه منشأ آن آثار مخرب بوده، واقعاً تعدد نرخ های ارز یا چیز دیگری بوده است!

آیا، عدم به کار بستن درست نظام ترجیحی و مراقبت ناقص آن بر ایجاد شرایط مذکور موثرتر نبوده است؟! آیا، راه بهتری را به عنوان جایگزینی، جز روی آوردن به نظام تک نرخی که آثار مخرب فراوانی در بردارد، نمی توان برگزید؟!

## اثر نرخ ارز بر توزیع درآمد و ثروت جامعه

همانطور که توضیح داده شد اجرای سیاست تک نرخی ارز در کوتاه مدت اثرات توری در جامعه به همراه خواهد داشت و لذا دولت باید روش هایی را به کار گیرد که از افزایش سریع قیمت ها جلوگیری کند و امیدوار بود که افزایش کارآیی نیز خود به خود وسیله ای برای مهار قیمت ها شود! اکثر کارشناسان و مسئولین اقتصادی کشور حمایت از افراد مستضعف و با درآمد ثابت را مسئله اصلی در اجرای یک نرخی کردن ارز می دانند و معتقدند که قبل از هر چیز باید نحوه حمایت از این افراد در شرایط جدید اقتصادی و به منظور مهار اثرات توری مشخص شود. لازم به توضیح نیست که فاصله فقر و غنای اقتصادی در جامعه ما بسیار بالاست و پس از انقلاب به دلیل کاهش تند سطح عمومی درآمد و درآمد سرانه واقعی، آثار این فاصله عمیق به نحو بارزتری نیز جلوه نموده است! از سوی دیگر، تورم، خاصیت ذاتی اش نابرابر کردن بیشتر درآمد و ثروت به نفع طبقات ثروتمند به ضرر طبقات فقیر جامعه است.

بنابراین اعتقاد برخی از کارشناسان در اجرای سیاست اصلاح نظام ارزی، اقشار کم درآمد متحمل هزینه های بالایی خواهند شد که دولت در این خصوص باید تامین اجتماعی قشر مذکور را فراهم نماید. مسلماً در قالب یک نظام سالم تامین اجتماعی می توان این سیاست را در جامعه پیاده نمود و این اقشار را مورد حمایت لازم قرار داد. اما، جامعه ما از نظام تامین اجتماعی بسیار ناکارآیی برخوردار و از سوی دیگر، به نظر نمی رسد که مسئولین اقتصادی جامعه چندین به این امر علاقه مند باشند. به هر حال با تغییری حدود

۲۰ برابر در نرخ ارز، دارندگان حقوق و درآمد ثابت تحت فشار بیشتری قرار می گیرند و باید روش هایی برای جبران این فشار از قبل پیش بینی می شد. حتی مطابق نظر کارشناسان رسمی، در تهران در شرایط فعلی نه کارمندان عادی حتی کارمندان با درآمد ظاهراً بالای دولت (مثلاً اساتید دانشگاهها) نوعاً زیر خط فقر قرار گرفته اند! و در بقیه نقاط کشور هم وضع خیلی بهتر نیست!

به طور کلی سیاست های حمایتی دولت را پس از یک نرخی شدن، ارز در دو مورد زیر، عمده قلمداد کرده اند:

۱- به کالاهای اساسی و ضروری توسط دولت سوبسید پرداخت شود تا مردم بتوانند به قیمت های موجود آن کالاها را خریداری نمایند.

۲- دولت باید برآوردی از میزان افزایش قیمت ها به عمل آورد و آنگاه تدابیر لازم برای جبران این افزایش قیمت ها و حمایت از اقشار با درآمد ثابت اندیشیده شود تا قدرت خرید آنها کاهش نیابد.

## اثر نرخ ارز بر صادرات:

با توجه به اینکه علاوه بر قیمت، یکی از عوامل موثر در صادرات غیرنفتی قابل رقابت بودن محصولات از نظر کیفیت در بازارهای بین المللی می باشد لذا در شرایط جدید اقتصادی تنها یک مدیر توانا می تواند با بکارگیری بهینه عوامل تولید محصولات خود را از نظر قیمت و کیفیت در سطوح بین المللی قابل رقابت کند. به همین جهت آن دسته از تولیدکنندگانی که تاکنون با بهره گیری از ارز ارزان قیمت ادامه حیات می دادند به هیچ وجه توانایی رقابت در بازارهای جهان را نخواهند داشت. به عبارت بهتر، مادامی که روند تولیدات داخلی با توجه به ضعف مدیریت و عدم کارآیی نیروی انسانی با هزینه های بالا (حدود ۳ تا ۴ برابر) و کیفیت پائین ادامه داشته باشد صادرات همچنان محدود باقی خواهد ماند. اما بد نیست که ما در این خصوص باز هم، نظریه صنایع نوپارا مورد اشاره قرار دهیم. در این رابطه کارشناسان متعددی معتقدند که یکی از مزیت هایی که هم اکنون در کشور

وجود دارد و ممکن است در یک رقابت تنگاتنگ و در بازارهای جهانی از دست داده شود وضعیت صادرات است که برای حفظ این مزیت باید در سالهای آینده متناسب با سایر کشورها، حمایت از صنایع داخلی را ادامه داد. به عبارت دیگر، به میدان آمدن باید حساب شده و همراه با کسب توانمندیهای لازم مبارزه باشد که معمولاً کسب این توانمندیها نیازمند زمان کافی و حمایت در خور است!

به طور کلی یکی از حمایت های لازم در قبال تک نرخی شدن ارز، حمایت از بخش صادرات است زیرا همانطور که میدانیم طی چند سال گذشته در بخش صادرات غیرنفتی زحمات زیادی کشیده شده و ارقام سال گذشته و سال جاری نیز حاکی از این است که صادرات کشور در مسیر صحیح خود قرار گرفته و در حال حرکت است. بنابراین، دولت باید سیاستی را اتخاذ نماید که بخش صادرات لطمه نبیند. بویژه با توجه به اینکه نرخ ارز و به تبع آن قیمت ها در شرایط جدید تغییر خواهد کرد و مدیران صنعت دچار نوعی سردرگمی در تصمیم گیری می شوند و به عبارت بهتر با افزایش نرخ ارز نسبت هزینه ها در تولید و در نتیجه نسبت های سودآوری تغییر می یابند و لذا بعضی از کالاها در وضعیت بهتر و بعضی دیگر در وضعیت بدتری قرار می گیرد. دولت باید هشیار باشد که ضرر این تغییر در نسبت ها متوجه مملکت و به ویژه، موجب کاهش صادرات نگردد.

## ۵- اثر نرخ ارز بر سرمایه گذاری خارجی

گفته می شود که آزادسازی نظام ارزی با ایجاد ثبات در وضعیت اقتصادی، اهداف دیگری، از جمله ایجاد انگیزه برای ورود سرمایه به داخل کشور، مخصوصاً ورود سرمایه های ایرانی را نیز تحقق می بخشد. بنابراین در حالیکه نرخهای پائین و غیر واقعی ارز مشوق خروج سرمایه از کشور بود، نرخهای واقعی موجب تشویق ورود سرمایه خارجی به داخل خواهد شد و از اتکاء جامعه به منابع استقراضی خواهد کاست و موجبات انتقال صحیح تکنولوژی را نیز تدارک می نماید.